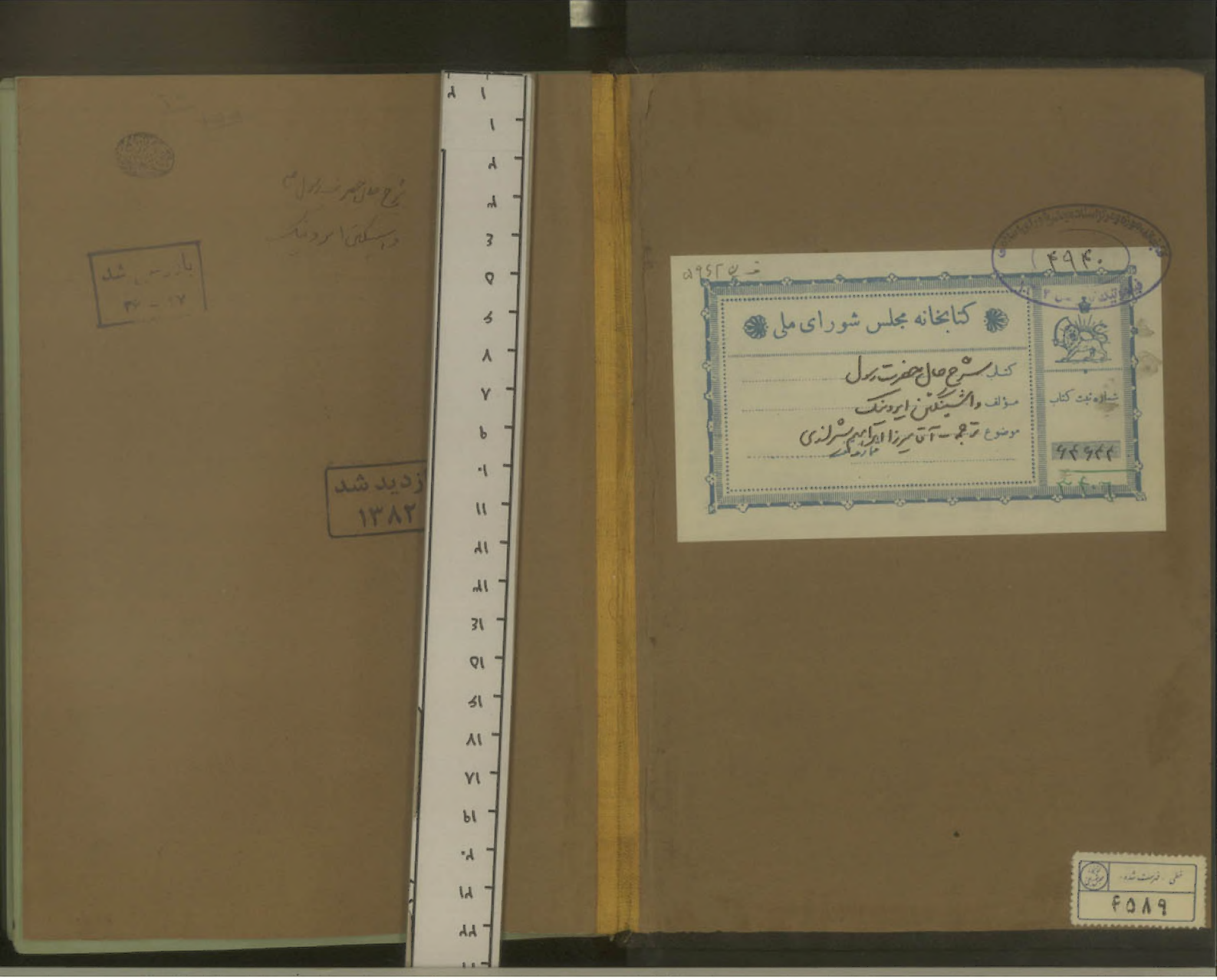

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب شرح حال حضرت رسول
مؤلف واشینگتن ایروینگ
موضوع ترجمه آقا میرزا ابراهیم شیرازی
شماره ثبت کتاب
۶۴۶۴۴
۴۹۴۰
۴۵۸۹

۴۹۴۰

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب شرح حال حضرت رسول

مؤلف واشینگتن ایروینگ

موضوع ترجمه آقا میرزا ابراهیم شیرازی

شماره ثبت کتاب

۹۴۹۴۴

بازدید شد
۱۳۸۲

۴۵۸۹

این آقای

آقا میرزا ابراهیم

شیرازی سالها در دار السلطنهٔ

لندن بتعلیم و تعلّم مشغول بود حسب الامر

پادشاه مغفور محمد شاه طاب ثراه تاریخ روم را

تا کشته شدن قیصر از انگلیسی بزبان فارسی ترجمه کرده است

دیگر از آثار او ترجمهٔ قسمتی از تاریخی است که حکیم هوشیار

واشینگتن اروین در نیکی دنیای شمالی نوشته است

متعلق باحوال حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

حکیم مزبور باندازهٔ رعایت

انصاف کرده است که

موجب تحیر

ناظرین است

مجلس شورای ملی
کتابخانه

بسم الله الرحمن الرحیم

شکر میکنم خدای قادر یکانه را که در عهد دولت ناصر الدنیا شاه غازی خلد الله
ملکه این بندهٔ ضعیف خود را بر حمهٔ بر خی از احوال و صفات حمیده و اخلاق
و عادات پسندیدهٔ حبیب و پیغمبر برگزیدهٔ خود محمد مصطفی علیه و آله التحیة
والثنا نو فیق داد و بندگرهٔ اسامی و اوصاف بعضی از صحابهٔ کبار و ائمهٔ اطهار
صلوات الله علیهم اجمعین یادی کرد اللهم صل علی محمد و آل محمد این بنده
محمد ابراهیم شیرازی می گوید که یکی از مشاهیر فضلای بنگی نیا موسوم بعبادت
نی از دینک که صیت علم و فضلش نه همین نخها دیار بلاد بلکه در کل ممالک فرنگستان
شایع و انوار کمالاتش از تصانیف و تالیف درخشنده و در دلشین در همهٔ آن بلاد
مبرهن و ساطع است پس از مطالعه و تتبع و اجتهاد در کتب سلف و خلف آنچه
از زبان عربی و فارسی بالسنهٔ فرنگی ترجمه شده و در میان شان هست و آنچه

موتجین

موتجین و بتا جران ممالک فرنگستان و بنگی نیا در ابواب بعضی طرق فروع
مذاهب اسلام نوشته اند کتابی بزبان انگلیسی در احوال و اطوار و اخلاق
آخر الزمان صلوات الله و سلامه علیه نوشته و در تمامی بلاد بنگی نیا از قالب طبع
بیرون آورده و منتشر ساخته است بنگی از دوستان صادق در رسالگذشته کهاده
از هزار و هشتصد و پنجاه و سه عیسوی و مطابق سنهٔ یکهزار و دویست و هفتاد
هجری باشد پس از مراجعت از سفر لندن نسخهٔ از این کتاب بنده را یادگار داد و
ذهن را مغالطه بر آنکه خود از مطالعهٔ آن محظوظ شدم و در یغ آمدم که سایر اهل
دینی که از زبان انگلیسی بهره ندارند از مضمون این کتاب محروم مانند لهذا
همت بر گماشته آنرا بعبارات واضح و مطابق آنچه مؤلف نوشته بود و بی تصرف
و تغییر و تبدیل بلی در آن بزبان فارسی ترجمه کردم و از خدا استمداد می کنم که این
بندهٔ خود را با تمامش توفیق دهد و باید دانست که مؤلف این کتاب اگرچه معتقد
مذهب اسلام نیست لکن مانند اکثری از متعصبین نصاری و یهود بپیغمبر ما انیز
کاذب و دنیا طلب و مردم فریب نمیداند بلکه ان بزرگوار را شوریدهٔ تصور کرده
که او اوضاع بت پرستی نفرتش آمده و بقین کرده بر اینکه سنت و چون زشت
بدعت محظوظ نباید بر عالم تنواند کرد و چه از امد بتری باید یکانه بی شریک
و بی نظیر و واجب الوجود دی هم بزل کما بزال چنانکه حیف بزرگوار مثل ابراهیم خلیل الله
معتقد شده بود و اخیرا آیات و احادیث از کلام الله مجید در باب وحی بر چه ذکر می کند
پس چون نادیکی شب و ما نزدیک کوکبه بدگفت اینست پروردگار من پس چون
آن کوکب غروب کرد گفت غروب کنندگان را دوست نمیدارم پس چون ماهرا

۴ دختران دیدگفت ابنت پروردگار من است چون عزیز دیگر گفت اگر هدایت نمی کرد مرا پروردگار من هرآینه از گمراهان بودمی پس چون خورشید را درخشنده دید گفت ابنت پروردگار من این بزرگتر است پس چون عزیز دیگر گفت ای گروه من بیزاری می کنم از آنچه شما بخدا انباز می گردانید بدرستی که من گردانیدم روی خود را بجانب آنکه آسمانها و زمین را آفرید و مختر ساخت ابایام از باطل بحق و نیستم از شرک آورندگان

(فصل اول)

(در مغرب عربستان)

آن قطعه بزرگ از زمین که بشکل مذهب بمثلث است و موسوم بعربستان واقع ما بین بحر احمر و رود فرات و خلیج فارس و دریای بزرگ هند و سند و عمان از بدو الایام تا وقتی که تاریخ نویسان خبر میدهند و از ان پس تا هفتصد سال بعد از مولود مسیح همان رسم قدیم خود باقی میماند و فضرت و تغیری در آن سرزمین راه نیافت با انکه زلزله های حوادث مختلفه از هر سو در ما بر ممالک آسیا فرو ریخت و از هر یک از خود لرزانیدند در سنوات که پادشاهان بزرگ و شهنشاهان مقتدر هر یک نام بر کرخود لرزانیدند و معفوظ می شدند ممالک عدیده باسامی متعدده در هر عهد و عصری مشهور و آمدند و سپس در عرصه جهان نامعلوم می ماندند و حدود و ثغور ممالک پیوسته بر هم می خورد و قبایل بی سکنه آنها بقتل یا بأسرت می رفتند عربستان و اهل آن از این انقلابات و نشو و نما فارغ و آسوده میزیستند و در بوادی و فیافی مملکت باکره خود خالی از خیال شیخی

از خارج

از خارج عمری بشمارند پاسار دیانه می گذرانیدند اگرچه گاهی بحدود و ثغور ممالک عرب از اغبار اندک آسیبی میرسید اما اهل بادیه و قبایل عدیده آن بکلی از این سوانح مصون میبودند و گرد و غبرت بیاطنان غیری نمیرسید و سر بسلیم شیا عدو ی ملکی نهادند اعراب قصص و حکایات سرزمین خود را ببرد و در یا بایام سلف میبرند و می گویند که از ممالک بزمانی نزدیک پس از طوفان نوح مملکوفا آمد و اقلیم سکنه اش جمعی از احفاد سام پسر نوح بودند و ایشان بشدت بیچ منقسم و مستاقبایل متعدده آمدند و اشهر اینها عاد و ثمود بودند و می گویند که نام این قبایل و طوایف سلف بایا جاروب معاصی خود کلا از صفحه زمین رمیده شدند با بعد از آنکه بتغییر و تبدیل در اوضاع عالم و احوال بنی آدم پدید آمد ایشان هم بکلی از عرصه جهان نابود آمدند چنانکه اکنون از اخبار و احوالشان بجز آثار رسانه از دور و چند آیه از قرآن علامتی دیگر نیست اگرچه در تواریخ السنة شرقیه که گاهی بنظر میرسد که آنها از قدمای عرب بالان کشدن شعبه از شعب دوازده گانه بنی اسرائیل شدند و نسل چهارم سام پسر نوح احفاد سام در جنوب عربستان و در سواحل بحر احمر منشعب و متفرق شدند تعرب بگو از پسران سام مملکت عیلم آباد کرد و اراضی عرب یا موسوم باسم او شد و عرب و عیلم شهرت خود و مملکت خود را مشتق از نام داشتند جرهام یکی دیگر از پسران سام ملت جاهلیت آنها کرد چنانکه اولاد و احفاد او قرن در قرن در سرزمین مقتدر و مسلط بودند اهل حجاز هاجر و اسماعیل را چون طرد بدر ابرهیم بدر بزرگ عرب آمدند و محبت و تیمار او را کردند تبرد ایام اسماعیل دختر مواد را که یکی از سلاطین سلسله جرهام بود

جرهم گفتند

٦ بجا له نکاح خود در آورد و بدینگونه فرع درخت اجنبی عبرانی را با اصل اقدم
تخاع عرب پیوند افتاده و این پیوند بس برومند و بار ور آمد زن اسمعیل دوازده
پسر از برای او زائید که هریک در آن مملکت مسلط و مقتدر و شرزند و اولاد و احفا
او منتخب بدو وارده قبیله آمدند و آل نحطان را یا بکلی از مملکت یمن راندند یا ازین
جهان مفقود نمودند اینک حکایتی که اعراب ما اصل و نسب خود می گویند و چنین
نصاری این حکایت را شاهد می آورند بوفای وعدهٔ که بر وردگار با ابراهیم کرده بود
چنانکه در توریه مسطور است که ابراهیم از خدا استدعا کرد که کاش اسماعیل هم
در نظر تو عزیز بشود و خدا در جواب فرمود که در باب اسماعیل هم استدعای تو
مستجاب افتاد اینک من او را برکت دادم و او را بافزایش برومند و بارآور خواهم
گردانید دوازده سلطان از او متولد خواهند شد و من او را امتی بزرگ خواهم
گردانید و این فقرات در فصل هفدهم تا آیهٔ بیستم سفر تکوین کتاب
توریه مسطور است این دوازده سلطان و قبایل ایشان باز هم در توریه مذکور
آمده اند در فصل بیست و پنجم از سفر تکوین که مملکتی را که سیمت سران
نه عزیز واقع است مشترک و ممالک خواهند شد و آن مملکت که جزایر نوبیان
کنونی هندوستان بر خواز بلاد جنوبی عربستان نگاشته اند و نظر بعضی که ایشان از آن
سرزمین نوشته اند مطابق آید با آنچه اعراب این زمان از آبهائی که بعضی
از سکنهٔ آن سرزمین بایشان گویند که مسکنشان در شهرها و قصبات و قلاع و میشا
و بر خود دیگر با چادر نشین بیابان لمزدهان بوادی بنو ثابوث و بنو اذینه و دیگر قبایل
اسماعیل در میان اولاد و احفاد او شهرند بزیادتی مال و منال و مواشی و انعام

٧ وشیم بسیار اطلاعی که از گوسفندشان می چیدند از نبایوث فبابل نبایثه نامیده شده
یعنی سکنهٔ رملستان و دیگر از بقایای عرب اگرچه در کتب مقدسه در بعضی
مواضع لفظ فیدار بجای اعراب اطلاق شده است چنانکه داود در زبور در
نزاهر خود می گوید کرای بر من که مجاور ماشیخ مسیح شدم و در خیمهای فیدار
باید منزل کرد پس ابن در برادر یعنی نبایوث و فیدار چنین مینماید که پدران
اعراب آزاد باد پرور بوده اند چنانکه ارمیای نبی در باب هبز اعراب می گوید
با تجلی کرد بی خیال خطر میزبند و در ب و در وازه مجراست خود ندانند نوع
و تنها بدیار خویش ساکنند از قدیم الایام نفرنه و عداوت سخت در میان
اعراب بادیه که سکنهٔ شهرها و قلاع بودند تا آنگاه که در باد به می گشتند و در خیمها
بسر می بردند پدید آمد یعنی از گروه سابئو در وادیهای خوش آب و هوا
که آن مدن و قلاع ما بین الهلال و جبال آهاوا قع آمده بودند و همه در میان
تاکستانها و مزارع مثمره و مراتع پر آب و علف انقاوا فتاده مشغول زراعت
و باد آوردن بپرورش انعام و مواشی آمدند و بر خود دیگر بتجارت و بازرگانی
عمر بسر کنان بندرها و سواحل بسبان و بحر احمر و خلیج فارس و دریای عمان
همه جا شهرها و بندرها تاکرده با ملل غربیه و بلاد بعیده آمد و شد داده
سندی می کردند و با کشتیها و کاروانهای خویش اموال و امتعهٔ تجار نیز از ممالکی
بمالکی حمل و نقل میفرمودند بخصوص سکنهٔ یمن که بعربستان فرنج و تخرم معروف
آن زمین عفا فیران خشبو و کندر و کشنیز و صمغهای معطر سرزمین کردند
شعرا بابیته باستیاو در کتب مقدسه بشیبه موسوم است و این گروه از مشا

بازرگانان وکشتی رانان در بحار مشرقیه بودند کتب ایشان بآنجا معروف شد
مکرر سایر صمغها وعطر خوشبوی سواحل افریقیه باطراف طلا وآنجا رفته بگیرند که
در آن سرزمین مطلوب ومرغوب بود وهمچنین از بلاد هند وسند وافریقیه
از آنجاها که قریب بخط استوا بود باموال التجار گران بها واشیاء مرغوبه بسواحل
ریشاد وممالک خود میرسند وارد می شدند وانبارها باامتعه که از ممالک خود شان حمل
ے آمد باکاروانها ازراه بیابان بدان سمت بممالک عرب که به عمون ومؤاب اندوم
معروفند بفلسطین که در سواحل آفاق نگیز یعنی بحر سفید واقع بود وند
وانرو کردند واز آنجا بسایر بلاد عربیه وبنا مصر قرمے ساختند شتربا کثیر ایشان
تربیت نامیده اند وبرکاروانها بمجموعت سعی نشیمن توان کرده کاروانها همین ما
اکثر اعراب چادرنشین بادیه مرادف ومستحفظ بودند وحراست وساربانی اشتران
بعهدهٔ اهتمام ایشان واگذاری آمد پس این گروه راهداران وکشتی رانان بیابان
توان خواند انهم شتر وامتعه که از بحر حمل ونقل انفال وامتعه تجارت نمودی شد
همه را این اعراب باد بر حاضر کرده بکرایه میدادند وبکار وامی داشتند وهمچنین
خودشان نیز از تیم ناعمی که محصول کله های اغنام ومواشی بحساب شان بود ومال
التجاره می اندوختند از کتب انبیاء ونوشتهای سلف وسایر کتب متفرقه تاریخ کاری
که چگونه ابن سلاسل کاروانهای تجارت بزرگی عظیمی ممالک جنوبی هند بسایر
وبلاد سودان وعربستان موسوم بحترم راجون حلقه های ذخیره هم بسته بودند
حرف با نبی در آنجا که بر حرا بے شهر نیز نوحه می کند آن حرا بر انجا طب ساخته زلان
می گوید عربستان وهمگی سلاطین وبلاد بادیه ونوح ونوذ ونوشیبند ونوقا

با ابن مواشی یا بذکاران نوبوند بخار سبا وزامر در روزهای یا نارت ممالک
عطا نیز خوشبوی مناذ واقسام سنگهای جواهر نفیس وزرخالص بے آمدند بازار
هاذان وکاتر وعدن که بر سواحل بحر هند واقعند بازرگانان سبا وحاشو وظفار
هر بحار نوبودند واشعبای نبی شهر اور شلیم را بخاطب ساخته می گوید تجار ان
بے حساب بر تو جمع آمد چنانکه مزابو شانند بخشهای هیدی بان وآفاه وهمه آنها
که سبا میباشند بسوی تو آمد امتعه خوشبو وزرخالص بر بزار اورند تمامی انعام
ومواشی قیدار بر تو گرد بایند نوچهای نبایوث را ما ممالک شوی ورزاخدمت
کنند واین مدابه ششم وهشتم از فصل نهم کتاب اشعیای پیغمبر است اعراب بادیه
عربها بشرا که بزراعت وتجارت مشغول آمدند ودر شهرها ساکن گردیدند عرب
واقعی نمیدانند زیرا که چون شهری شدند وبلدیات ونزیرودی وسایر تشبثی
خو کردند وباطوایف اجنبی بخالطت وامیزش نمودند آن عبرت ومربانگو وهجنه
عربی ودرایشان جزاندکے باقی نماند است یمن هم چون مملکتی بود مرغوب وطماع
طلب وگرفتش نسبت بسایر بلاد عرب چندان معهود نبوده اشت مکرر مفتوح
ومتحزر عبر آمد وهمین نیهاد رمیان نبایل آن شعبه از عرب یعنی آن بادیه
گردان وچادرنشینان که در کثرت عدد همرابنی از سایر برافزون بودند ولب
ورسوم وطرز زندگی که از قدیم الایام در میانشان متداول مسبود بهمان طور
بے شایبهٔ تغییر وتبدیل ومزجی بے قرار مانده وعرب جنوبی یا بے بهرهٔ اصلی
اعراب بادیه اند پیشهٔ ایشان منحصر بعمل آوردن وچرانیدن مواشی ومنتفع شدن
از آنچه از ان انعام وجمال حاصل بے آید بود چون از اخبار وقصصی که از منه

سلف در یافته و از تجاوز نه که خود بمرور دهور حاصل کرده بودند اما کن مرغوبه
و مرابع مطلوبه و چاهها و چشمه‌ها و برکه‌ها و غدیرها را در هر جای آن قبائل که
چون ایشان کیج از نظر دیگران مختفی بودند می یافتند بی‌سنه مواشی خود را از
امکان بدان مکان میراندند و در هر موضع که نخلستان فراوان بهمرسانیدند
و قوت خود می یافتند خیمه زده تا وقتی که آب و علف بهمرسانیدن جوانات ممکن بود
چندی در آنجا در نشاط بسر میبردند و باز مواشی خود را بموضعی دیگر میبردند
بدین نهج همان طریقه را میسپردند گانی که آبا و اجداد خان از زمان ابراهیم سپرده بودند
ایشان نیز سپرده و میسپرند این قبیله‌های بزرگ عرب باز بمرور ایام منشعب
بشعب عدیده و قبایل کوچک متعدده شدند و هر طایفه را بنوعی با خانواده
امیری یا شیخی باشد که هیبت نیز و اعتش از بعد لامتداد امارت و پیشوائی بمرور و خمیرش
بود و این رسم نیز از ابراهیم در میانشان مانده بود این منصب شیخی یا امارت
اگرچه می‌شد که عمرها در یک دودمان بماند آیا یا وجود این میراثی نه بلکه برضای
مردم قبیله بود تا وقتی که از وی راضی بودند و شیخ یا امیرشان بود تا هرگاه که
از او یا راضی نمی‌شدند می‌توانستند که عزلش کنند و از خانواده دیگر از همان
سلسله پیشوائی دیگر انتخاب نمایند اختیار و افتد از شیخ هم محدود و در پاره
امور بنوناً معین بود و هر نسبه حرکات و سکنات و قابلیت و استعداد و وجوه
خویش را عنادی که اهل قبیله باو داشتند بود قدرت شیخ همین قدر بود که بحیلت
امر کند و شروط معاصدات و مصالحات از امراء دهد یا قبیله خود را چنانکه مصلحت
بیند بحیلت دشمن فرماند باشد وارد و کار سپاه خود را خود انتخاب کند و از عادات

و وارد بین صاحب شانه را که از سایر قبایل برا و نزول می‌کردند همه را ضیافت و
همان نوازی کنند و با وجود این اختیار کلی بر رضا و رغبت افراد قبیله بود اگرچه
این قبایل عدیده منشعب بشعب متعدده و خانواده‌های جدا گانه آمده بودند
امتا جمال سلسله بگانگی و شاهیت اصلی با یکدیگر همه این خانواده‌های جدا گانه را
در دل و در حقیقت باهم مع و متفوق میداشت هوای این مشایخ بزرگ و طوایف تابعه
با لاتفاق از میان خود و از قبیله خود بیش شیخی دیگر که او را شیخ الشیوخ نامیدندی
بر خود بزرگ و پیشوا ساختندی و این شیخ بزرگ چه در قلمرو مستقلی که از سنه‌ای
بی مسکن خود ساخته باد و باد بهره در میان مواشی خویش و در خیمه‌ها ساکن بود هرگاه
قبیله را امر جنگی رو دادی سپاه و سالاری آن نامی مشایخ و طوایف متفرقه را همراه بودند
و در زیر لوای خود جمع می‌آورد این قبایل عدیده و خانواده‌ها و طوایف کثیره
که هر کدام بارفساد مشایخ بزرگ و کوچکی که داشتند و آن قدر از سر زمین که
متعلق بهر کدام یا از ایشان بود بیوسنه و دگردش و از اینجا بدانجا نقل مکانی کردند
و کسی را هم که نام مهام امور کل قبایل بدو سپرده و زاس و نئیس یا الاستقلال بود
قوم باشد نداشتند این نقصان متصل در میانه قبایل و طوایف اعراب باعث نزاع
و خصومت و قتال و جدال می‌آمد قصابی قتل و خونخواهی هر قبیله را از قبیله و طایفه
از طایفه دیگر هم باعتقاد اعراب باد به فریب بقرابت و بقیة ایشان بودند خون
خونبها و ند مقتول را از قاتلش خواستن و آزار بعضا عوان کشتن بر اعراب و بعثار لازم
لازم بود و از نظر عرب اعراب و عثار بر مقتول دیگر هم لازم می‌آمد که با نتقام و
خونخواهی او برخیزند و بدین بنگونه خانواده با خانواده و طایفه با طایفه و قوی

داستان‌های عاطفی است. [illegible] از اضافات بیهوده و [illegible] از [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]

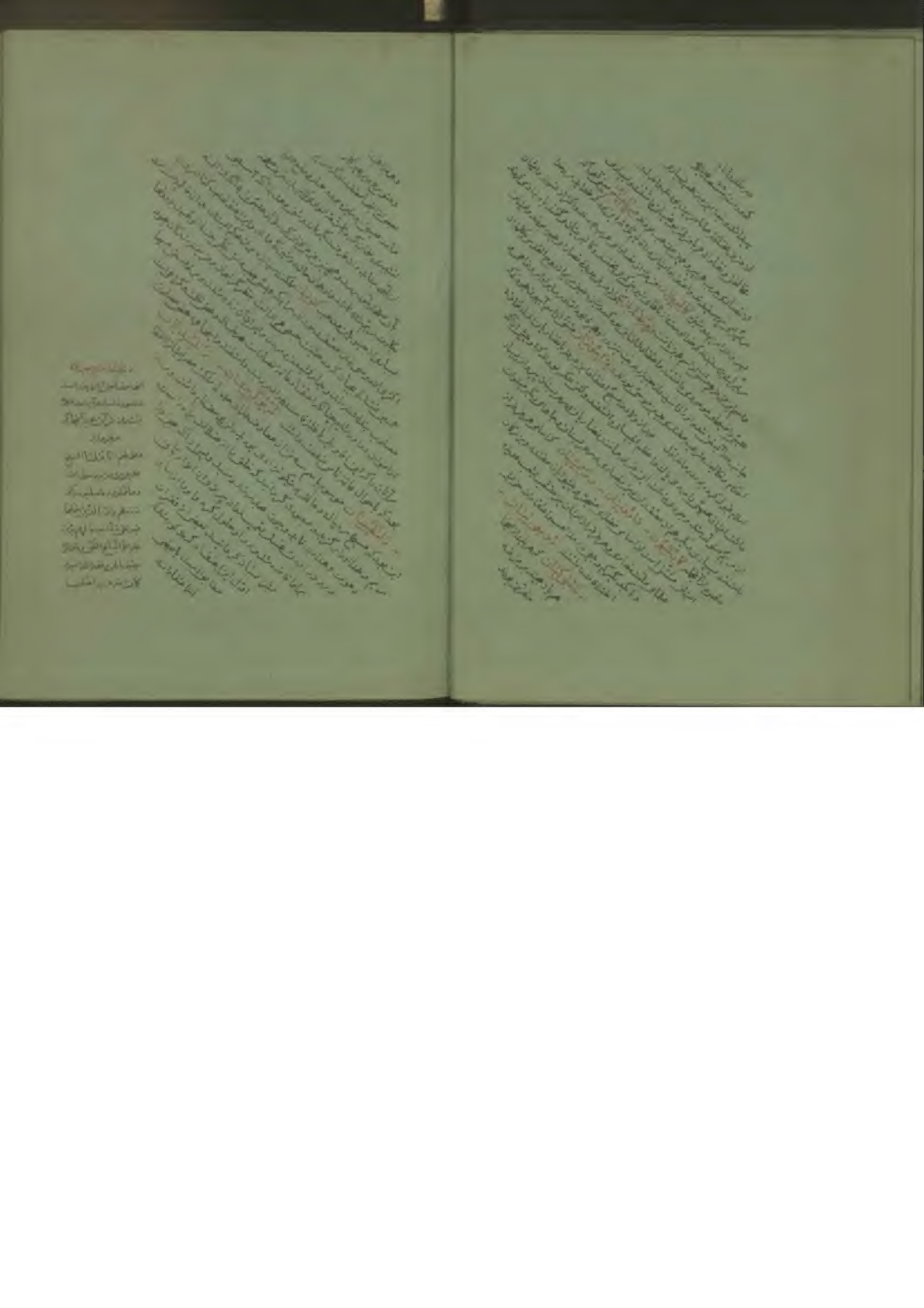

[مقدمه]

[فهرست آنچه در این مقدمه می‌آید]

۱ در بیان خطاب خواهر زاده ابو جعفر معتزلی به شیخ که سلامت حضرت او را بر عهده دارد ۲ اخبار آمدن عرب سامره و چهار ۳ هجوم بردن مجد عجم از بوطالب از جمله گفتار فرزدق ۴ ظلم و ستم و غلبات ابو سفیان و آنگهی از سایر خلفا ۵ گفتار حکم و دیگر از جمع شوری و مادر گفتن که دو بار خلافت فرا خواهند گذشت ۶ مجد دشمنی و عداوت کردن با بنی امیه و بعضا از بنی هاشم و بیان خلوت و بدرفتاری و عنف و کینه ۷ بیان آمدن حبیب بن مسلمه فهری به ارمینیه و فتوحات او ۸ حکایت عرب سامان آمدن حبیب بن مسلمه فهری به ارمینیه و فتوحات او ۹ گفتن به بعضی و عداوت ابو جعفر نسبت به شیخ و بعد از آن سر جوک از حجره بیرون بودن و با او محرمانه گفتن

ابو جعفر خواهر زاده داشت موسوم به [illegible] سلمان و او را بر دیگران حق ادب و شیخ سالمند زیاد شنونده و فرمانبردار بود و او را بر [illegible] عجب و شیخ را دعا و ثنا گفتن چرب تر از شیخ بر خود و در مقام [illegible] آنکه ابو جعفر با او [illegible] و اظهار داشته بود بسیار بر سر جوک از حجره بیرون آمد و با او محرمانه گفتن گرفت

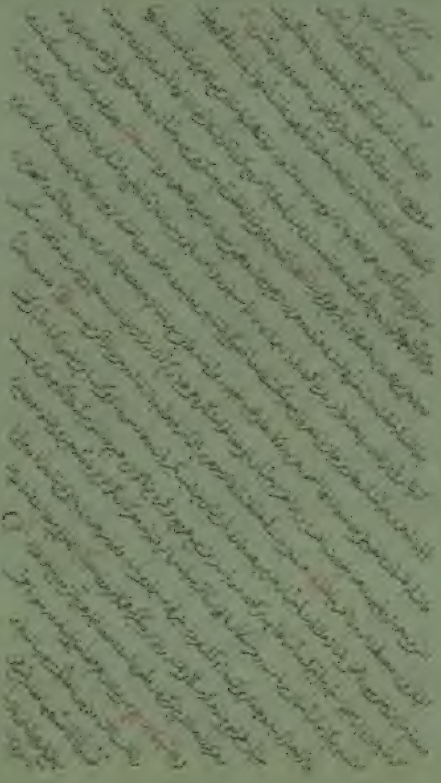

مشاره بود خشنود باطاعت چون باز آید و بنده گردنکشان و بدکاران و بدکردار
تمام اصناف آن از جواهر بر رنگ بود اما آن بادپای بود که از هفت کشور
سیر بر از موی است یعنی بر هر موی پیغمبری خواست برآن سوار شود و بر آن
بران کتاب نبشته و سبز و مسطور و سیمها اندر بن بر میدانشت بدین پادشاه
راست بیند و فرمان داشت که جبرئیل برآن سوار شود تا آنگه جبرئیل برآن
بانشد که ای بار آدم باش و رکاب ده و پیغمبران هوا احترام و فرمان
کرد هرگز از نوع انسان کسی چنین بزرگوار ناجای بر تو سوار نشده
و انکا اکنون مصطفی بر تو سوار شود جبرئیل بر محمد بن عبدالله صلوات
و رحمت خدای بر او باد آدم عجز آسا بجست و آمد که ای جبرئیل کدام
خلیل اندر چون بدین کار اسمعیل که فرمان بر من سوار نشد پس تو جبرئیل
کی اکنون می خواهد بر من سوار شود هان شفیع خلق و مزکی خدا است
کرده و در قیامت امت خود را شفاعت می کند جبرئیل گفت راست
پیغمبر شافع روز محشر است که در من در سر اخلاص آموزد و از صراط
صعوبت گرد بندگان او براه راست ارشاد و هدایت کند این همان بزرگوار است
که خدای تعالی بر ان ثنا جست عزّ صدقه الله که اصلش از حرم مزین بود
هر پیغمبر و امت که در بهشت مدار است با اوست هر پیغمبر که لاحاله بر
این قبه باب ارخام المرسلین خواهد بود و فرمان است همگی بدو روی نهاده
و اخلاص تمام دارند این است که مقدم هر کسی را در بهشت بقدم مبارک
خود بطرف راست در بهشت چنین خواهد بود هر که را در شفاعت کند

آنان که بطرف چپ ایستاده معطوف بر بر بر

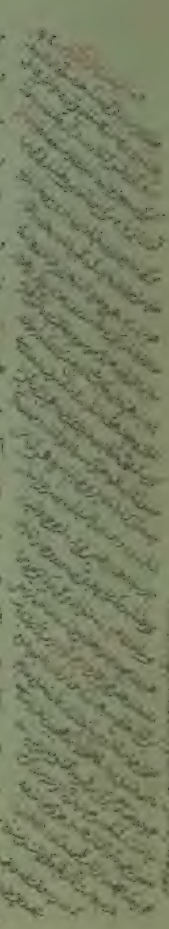

پیاده از مکه فرار کرده و روزها از خوف اینکه مبادا بجنگ کفار افتد خود
در بیغوله پنهان می‌کرد و چون شب می‌شد از راه می‌افتاد و با اینهمه زخمها
و مخاطرات و گرسنگیها و تشنگیها عاقبت با پاهای مجروح و تا زانوها از
صدمه پیاده روی آماس کرده خود را بمدینه رسانید پیغمبر او را در آغوش
کشیده نوازش کرد و تسلی داد و مرحالتا و گریست پس از روزی چند
عایشه با سایر عیال ابوبکر و اهل بیت پیغمبر باتفاق زید غلام آزاد کرده
او و عبدالله خادم ابوبکر وارد مدینه شدند [illegible] کیفیت و قصه عجیب هجرت
بعضی فرار کردن محمد از مکه بمدینه که سال تقویم و تاریخ عرب است و مسلمانان
نیز اعتقاد بهمه حساب حالها و ماههای خود را از آن مبدء میشمارند و
مطابق است با سنه ششصد و بیست و دو بعد از مولود مسیح که مبدأ تاریخ سال [illegible]

(فصل چهاردهم)

(فهرست مطالبی که در این فصل مذکور خواهد شد)

۱ جمعیت مسلمانان در مدینه ۲ سلوک محمد با انصار ۳ تبعه عبدالله بن ابی
و منافقین ۴ محمد در مدینه مسجدی بنا می‌کند ۵ موعظه می‌کند
۶ جمعی از انصار را بمذهب اسلام در می‌آورد ۷ یهود در اعتقاد کنند
۸ عقد اخوت در میان مهاجرین و انصار

[illegible] گذشت که محمد در مدینه خود را بزرگ و پیشوای جمعی کثیر و گروهی
پر دور از اهل ملت خود یافت [illegible] از اینها اصحاب و متابعین بودند که از
مکه فرار کردند و بدین جهت معروف بمهاجرین شدند و برخی دیگر مسلمانان بودند

[illegible]

فصل

کرده بسیار بی‌ندرهم بود ملتمس آن بود که مقدار آن را مسدود دارد تا بر آن حضرت
هدایا و تحف بفرستد چون باب آن فرمود که حضرت آن را نپذیرد
و فرمود که هر کاه که ما از برای دوستان خدا چیزی خواستیم بدهند
بدل آن را بما خواهند داد که آخرت بهتر و پاینده‌تر است و دنیا بی‌بقا

حضرت رسول صلعم عطای بسیار عطا فرمود

(فصل سیزدهم)

الذی محمد با جمعی از اصحاب خود بودند جزکی از نواحی مدینه
رسیدند آنوقت حضرت چند بز هزار کرده بودند آنها را
بصرف نیاوردند که نایب شکار و کرم شکار داشتند و حیات را از بهر
خود دوست داشتند خاصه ساعدین جعث و نضر بن طفر که از اصحاب
هر بهر جدا کرده بودند چون حضرت اطاعت خود کنز ساخته بودند
در خود بهم گرانند خاطر شریفتر رسید و آن امر بود که مکه معظمه را از بدو
پیشان در خیال بود که صد هدایا بسیار اعلی بدو بفرستاد
لیکن بسبب عصیان نامه پیشتر راه جلت بر طرف نمیشد و با خود
و جمع بعضوان که از اصحاب حضرت خواهش طرف بود عصیان
نامه خود را از اینها باز ساختند و چون از آنجا
در حرکت جناب رسول اطلاع یافتند بطلب استقبال شتافتند کرد کرده او بخدمت
حضرت اظهار ندامتها کرده توبه کردند و بوسیله ابو لبابه که
حضرت داشت آن کار خود نمودند و بعزم توطن طرف بقرب مدینه در

در آنجا می‌مانند پس شب یا دو مکانه که ممر و لقدر شهر نمادند سر میبرند و بعد از طلوع منبع عنا
میروند و در آنجا هفت سنگ بقدر سنگ ریزه از آنجا خذ نموده بنا بر ظاهر ابراهیم و یا آدم که جزو
اینمکان از عبادت و منا جات ایشان امفترض شده بوده پس مجزات آداب و شرایط حج مسلمانان
در کعبه بین الحرام و بعد از اختتام این تعظیم و احترام این حکایت مختصر صحیح تنوانستیم مختاشتم
احدات و اختراعی را که بواسطه آنهمه مریدان و حجاج بیت الحرام در دین پیدا افتاده اند
آن اینکه رساله عربی شامل مسائل شهور فروعی هریان از بزرگان ایشان مشتمل بر سی و یا بیش
و نزدیک احتمال آن که سر هم رفته رساله سیصد و پنجاه و چهار دوزی شود چنانکه در هر سال شمسی
یازده روز تفاوت کم میشود و در تقریب این نقص سی و نه ماه مقفود را قبل انقضاء آن محمد هر
سالی موافق دهند همان قاعده که در تقویم مسیحی یکروز موافق اند هر سال کبیسه و محمد
از آنجا که بواسطه جهالت از علم نجوم بود که ممر بود بر سی و نه ماه کبیسه را جلالت
سیر صلوی ماه و اصلاح نمود تقویم را بواسطه وحی در سفر آخری خود بسوی زیارت کعبه و این
در سوره نهم قرآن با بر مضمون مذکور است ... بدیسان که عدد شهور سال دوازده است
چنانکه خدای شما قرار داده است و صحیفان ثبت شده است در لوح محفوظ باعداد اول السنوکه
از جمله چهار ماه است و اعتدال آن از مشرق تا مغرب و از زمین تا آسمان است و جمیع مقدرات انطاق
و وقایع ماضی و مستقبل در او ثبت است و مستحفظ آن ملائکه چند باشند پس ذوالقعده ماه
سیاه کبیسه ماه دیگر یا ذوالحجه ماه دیگر از اخراعات کفار است پس عدد
روزهائی که با نطور مفقود شدند در سی و سه سال سیصد و شصت و سه روز می شود پس عبارت
از لازم می شود که سال کبیسه را در آخر هر سی و سه سال بیفزایند تا مطابق کنند محمد و را با آنچه
مسیحی یکی از بیخ و بنا ساز کارهائی که بر سر جزیره از بزرجی بیفزایند که شهور مسلم

مفصل را معشوش و کسند بعلت آنکه هر سالی یازده روز بیش افتند و از شش ذیحجه تا ماه ذیقعده
حجاج مکه از کرده ماه زی محجر کرده باید جمیع لحوم بشوند بواسطه اخذ و مفصل اینماه کابین
چله زمستان افتاده و گاه بوسط تابستان بسر کسر که بنا بر روایات بعضی صحیح میزان ارکند
ماه را از آسمان نزول کرده بگیرد خانه کعبه طواف نماید چگونه مجزا باشد و بعضی صحیح هر گاه آنما
آن که اختلاف بهم نرساند چون یاد کرده که علم اعداد و خلاصه افقرا از آن کرانه نداده و صرف
نمایند بلکه اسرخلاف را مفرض کردانند محمد زنده کساو که عمر اعتدال بیش از سی و یک سال
نفاصیل سر گذشت بنیز آگاه شوند و با حوالات سرسینها اعنی مرجاد اطالعه نمایند
بلکه جلد اول کلی بدست بیاورند که در او حوالات ایشان بتفصیل و تطبیق تمام ذکر شده
تمام شد کتاب ذوینک و شینکون که در بیان احوالات جناب پیغمبر آخر الزمان منتخب
نموده است غالب روایات او از منابع و اصل و دلایل بسیار در زمانیکه سرسینها هنوز
بزرگی از مملکت بزرگ بوده اند حضرت شده حکمرانه میفرمودند و بعضی را از زبده مسنین گفتنی
که کتاب تاریخ عربیه ابوالفدا را بزبان و لاتینی ترجمه کرده منتخبات آن در کتابخانه جزو بیت
سیفنارشد زده و مطبوع پیدا شده بود و روایات بعضی مصنفین دیگر هم بر او افزوده
شده خاصه شرح حکیم کسنا و بلیکه از خردمندان و محول دنیس کتابخانه مدینه
هیدلبرگ تر آنه بود است که مصنف همت و باری او بود و با بیسیار کمال امتنان یاد دوازده است
این مختصر کلمه در خصوص محمد (محمد بن عبد الله بن عبد المطلب) که بزبان جرمن است

بعضی محمد پیغمبر ایام جهالت و بربریت

تمام شد کتاب ذوینک و شینکون از دنیاک که در باب احوالات جناب خاتم انبیا صلی الله
علیه و آله تالیف نموده گرد آوری پنجاه و دو نسخه کتاب جمع کرده و غالبا

از کتاب ابوالفداء مورخ نقل کرده در یوم چهارشنبه اول دیسمبر
ماه انگلیسی ۱۸۲۶ سنه مسیحی موافق بیست و چهارم ربیع الثانی
۱۲۴۵ سنه هجری امیدست که در نظر کیمیا اثر سرکار ولی النعم نواب شرف
والا مناب لا زالت روحی فداه مقبول باشد و اگر جهان باشد
جلد ثانی این کتاب که مشتمل بر احوال خلفای
مرحمت شده ضمیمه این کتاب
خواهد شد و من الله
التوفیق و هو
المولی نعم
النصیر

حسب الاشارهٔ حضرت مستطاب ملاذ الانام السید السند والحبر
المؤید الحاج سید نصرالله الاخوی الفتوی دامت برکاته
سمت تحریر یافت بید اقل خلق الله و افقرهم محمد علی بن
عبد الخالق المصاحبی النائینی المخلص بعین
۲ یوم الجمعة سادس و عشرین شهر
ذی الحجة الحرام من شهور
سنة ۱۳۳۸
من الهجرة
النبویة

این کتاب را از روی نسخه خاصی که در حاشیه آن بخط مرحوم شاهزاده معتمد الدوله فرهاد میرزا نوشته شده که با خط بیرزا ابراهیم مترجم نسخه و یا خود بخط رضا قلی
از قسمیه محمود خان ملک الشعرا مرحوم و غیره برداشته شده و بتمامه و تصحیح و تحشیه
خود شاهزاده مختلی گشته استکتاب کردم و فقرات مستحضره خوانندگان را جزء
احوال مورخ امریکائی را نیز ثبت نمودم تا کسانیکه از روی تعصب جاهلانه
و تقلید عامیانه سابقه فرنگیان را علما و عقلا و نشئه به بیگانگان را صورة و
معنی یگانه و سیله نجات ایران و تنها سرمایه سعادت ایرانیان میپندارند
این تاریخ را بخوانند شاید در مرحله تقلید تبعیض روا دارند و در طریقه اقتباس
سنت بد بر حسن و اسلاف بر اخلاف مرجح ندانند

واشنگتن اروین از مشاهیر امریکا است در سوم آوریل
۱۷۸۳ مسیحی در شهر نیویورک متولد شده و در ۲۸ نوامبر ۱۸۵۹ مسیحی
در حوالی نیویورک وفات کرده پدرش تاجر اصله اسکتلندی و مادرش
انگلیسی بوده است اروین تحصیلات خود را در مدرسه کلمبیا
بپایان رسانید و با اینکه ضعیف بنیه غالبا اوراد از کوشش باز نمیداشت
معذلک اطلاعات عمیقه دقیقه فراگرفته و بعد برای اصلاح احوال مزاجی تصمیم
مسافرت نموده در فرانسه ایتالیا سویس هلند و انگلستان
سیر نمود و در اقالیم مختلفه اطلاعات مبسوطه بدست آورد اول قدم او در
ادبیات در سن بیست و سالگی شد و یک سلسله مکاتیب مطایبه آمیز در روزنامه
که برادرش او را بسیار دوست میداشت مکاتیب نوشت و بدیعا جالب انظار

و موجب شهرت نویسنده گردید سپس تصنیفات متعدده و دیگری حسن قریحه او را
مسلم و پایه شهرتش را مستحکم ساخت در ابتدا شغل وکالت در تراقع را
اختیار نموده بود لیکن بزودی این مشغله پر قیل و قال را ترک کرده با برادران خود
به تجارت پرداخت در همان اوان جنگ امریکا و انگلستان شروع شد
اُروین نیز بسمت اجودانی ژنرال (تومپکن) داخل جنگ شده و در ۱۸۱۵
با منصب سرهنگی از قشون خارج شد لیکن کشمکش جنگ رشته تجارت او را
بکلی از هم گسیخته و مجبور شد از راه ادبیات در تحصیل معاش کوشش نماید و مجدداً
مسافرت انگلستان و پاریس و آلمان را پیش گرفته و در این ممالک از مشهودات
و تحقیقات خود تصنیفاتی انتشار داد و چون در ضمن تحقیقات خود در تشریح و تبیین
مسائل تاریخی جودت مخصوص بروز داده بود وزیر مختار امریکا در اسپانی او را
باسپانی دعوت نمود تا در اسنادی که راجع بتاریخ (کریستوف کلومب) در آن
مملکت مراجع کرده بود فحص نماید اُروین نیز با اشتیاق فوق العاده به تفحص و تفصیل
آن اسناد تاریخی پرداخته در نتیجه و پس از دو سال زحمت از ۱۸۲۸ تا ۱۸۳۰
تاریخ زندگانی و مسافرت کریستوف کلومب انتشار یافت که از حیث عذوبت
گفتار و حسن ترکیب عبارات سرآمد سائر تالیفات مصنف شده در نزد عامه نیز چنانکه
در خور بود مقبول افتاد اُروین از سنه ۱۸۲۹ داخل خدمت دولت شده
و بسمت منشی گری سفارت امریکا در لندن منصوب و تا ۱۸۳۱ در آنجا اقامت
کرده و بطور شایسته ادای وظیفه نمود و از ۱۸۳۱ بامریکا مراجعت کرده در شهر
(واشینگتن) مسکن گزیده طرف توجه و احترام عموم بود و از آنجا بممالک شرقی

دول متحده مسافرت کرده و شرح مسافرت خود را در تشریح و توصیف نواحی
شرقی نگاشته است در ۱۸۴۱ بسمت نمایندگی امریکا در دربار اسپانی
انتخاب شده و تا ۱۸۴۳ در آنجا اقامت داشته در این موقع یکنفر از
مخلصین او دولت هنگفتی باو بخشید و از آن وقت بکلی شغل دولتی را
ترک کرده و در ۱۸۴۶ دوباره به نیویورک معاودت نموده و در
حوالی نیویورک مسکن گزیده تا زمان وفات در آنجا بسر برد.
تاریخ حضرت ختمی مرتبت و خلفای آن بزرگوار یکی از آثار او است
که در اواخر عمر در سنه ۱۸۴۹ مسیحی نگاشته است

تحریراً فی ذی الحجه ۱۳۳۸ هجری
علی هاجر الوف الثناء